

سیاست‌های حاکم بر اهداف آموزشی در معرفت‌شناسی استاد مطهری و کاربست آن در نظام جمهوری اسلامی ایران

سعید بهشتی*
حسن ملکی**
غلامرضا ویسی***
(۱۷۳-۱۹۶)



چکیده

آموزش و، به تبع آن، تلاش برای تعیین و تبیین سیاست‌های حاکم بر اهداف آموزش اسلامی قدمتی به درازای عمر ۱۴۰۰ ساله اسلام دارد. (تاریخچه) اما ارائه این اهداف در شیعه امامیه به دلیل دوری شیعه از حکومت و قدرت سیاسی از آرای اندیشمندان شیعی استخراج نشده است. (مسئله) از این رو، آثار مکتوب مبتنی بر سیاست‌های حاکم بر اهداف آموزشی از معرفت‌شناسی اندیشمندی چون شهید مطهری به منظور کاربست آن در نظام جمهوری اسلامی در دست نیست. (پیشینه) پژوهش پیش رو پس از تبیین مبانی معرفت‌شناختی شهید مطهری به این پرسش اساسی پاسخ می‌دهد: سیاست‌های حاکم بر هدف‌های آموزشی در معرفت‌شناسی استاد مطهری کدام است؟ و کاربست آن در نظام جمهوری اسلامی ایران چگونه است؟ (سؤال) گمان این نوشته بر آن است که می‌توان از مبانی معرفت‌شناسی شهید مطهری سیاست‌هایی چون اشاعه معنویت، ارتقای خودشناسی، پرورش خلاقیت را در یافت، سیاست‌های که می‌توانند خود را بر

* دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبایی - beheshti@atu.ac.ir

** دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبایی - malaki_cu@yahoo.com

*** استادیار مرکز مطالعات رفتاری - اجتماعی پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع) - rezavaisi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۷/۲ تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۹/۲۵

اهداف آموزشی مسلط سازند. (فرضیه) گردآوری اطلاعات برای پژوهش حاضر از طریق تحقیق کتابخانه‌ای است. آنگاه، داده‌ها مبتنی بر توصیف و تحلیل و با روش تحلیلی و استنباطی به سنجش گذاشته می‌شده است. (روش) مقاله حاضر در پی آن است تا سیاست‌های حاکم بر اهداف آموزشی در معرفت‌شناسی استاد مطهری را برای کاربرست در نظام جمهوری اسلامی ایران ارائه کند، کاری که تاکنون به انجام نرسیده است. (یافته)

واژگان کلیدی:

سیاست، جمهوری اسلامی، معرفت‌شناسی، شهید مطهری، اهداف آموزشی.

مقدمه

امروزه، نقش آموزش و برنامه‌درسی در ایجاد و پیشرفت و نیز تحول جوامع بشری امری روشن است. یکی از مبانی برنامه‌درسی و آموزشی مبانی اعتقادی و ارزشی، به ویژه معرفت‌شناسی دینی، است از این رو، بررسی مسائل مربوط به این بحث برای اسلامی سازی علوم انسانی در نظام آموزشی کشور و برنامه‌درسی اجتناب‌ناپذیر است. پاسخ به مسائل مربوط به معرفت‌شناسی در هر جامعه و در هر نظام آموزشی برگرفته از جهان بینی و فلسفه حاکم بر آن جامعه می‌باشد. در نتیجه، برنامه‌درسی با سؤالات اساسی بیان شده در بحث از مبانی فلسفی تعلیم و تربیت، به خصوص معرفت‌شناسی، رابطه آشکار دارد و بدون پاسخ به این سؤالات نمی‌توان به برنامه‌درسی و آموزشی متناسب با نظام فلسفی اعتقادی در یک نظام دست یافت. این موضوع به قدری در برنامه‌درسی مؤثر است که در تنوع و توسعه نظریه‌های برنامه‌های درسی تأثیر اساسی دارد.

نظام آموزشی جمهوری اسلامی، به عنوان رکن اساسی تعلیم و تربیت کشور، باید برنامه‌درسی بر نظام فلسفی و اعتقادی حاکم بر جامعه اسلامی مبتنی باشد. لازمه این امر تدوین و تبیین مبانی فلسفی، ارزشی، اجتماعی و روان‌شناختی برنامه‌درسی اسلامی است و تحقق این امر مستلزم واکاوی و تبیین دقیق و همه‌جانبه این مبانی در منابع دینی و اندیشه‌اندیشمندان اسلامی است.

استاد مطهری یکی از فلاسفه اسلامی معاصر است که از لحاظ پرداختن به مباحث معرفت‌شناسی و پاسخ‌گویی به شبهات مربوط به آن سرآمد اندیشمندان معاصر است. او، علاوه بر تقریر مطالب فلاسفه پیش از خود، مطالب ابتکاری خاصی را نیز در این زمینه عرضه کرده است. بنابراین، تبیین و ارائه مبانی معرفت‌شناسی برنامه‌درسی در اندیشه این فیلسوف بزرگ و، به عبارت دیگر، استخراج دلالت‌های برنامه‌درسی و آموزشی از اندیشه معرفت‌شناسانه استاد مطهری از ضروریات اسلامی‌سازی برنامه‌درسی در تمامی سطوح به‌شمار می‌رود.

بررسی‌های مفهومی و روشی

نگارنده در آغاز این مقاله به بررسی‌های مفهومی و روشی می‌پردازد، تنها بدین سبب که تبیین آن می‌تواند درک صحیح‌تری از آنچه به عنوان یافته‌های پژوهش عرضه می‌شود ارائه دهد. افزون بر این، تعریف مفاهیم و تعیین روش‌ها هم‌زمانی بین‌نگارنده و مخاطب را برمی‌انگیزد.

أ. در لغت‌نامه دهخدا از کلمه تبیین به معنای هویدا شدن، پیدا شدن، هویدا کردن، پیدا کردن و بیان کردن و آشکار ساختن یاد شده است. از این رو، در این پژوهش، تبیین به مفهوم بیان، توصیف و تحلیل [مبانی معرفت‌شناسی شهید مطهری] است. معرفت‌شناسی یا شناخت‌شناسی چهار مقوله یا حوزه‌ای را در برمی‌گیرد که به سؤالات و مفروضاتی در مورد منابع کسب معرفت و انواع معرفت پاسخ می‌دهد. در نتیجه، چگونگی سازماندهی، فرصت‌های یادگیری و راهبردهای آموزشی تحت الشعاع این حوزه قرار می‌گیرد. (یارمحمدیان، ۱۳۸۶: ۴۵) معرفت‌شناسی شاخه‌ای از فلسفه است که به دنبال نظریه‌چیستی معرفت و راه‌های حصول آن می‌باشد. معرفت‌شناسی در فلسفه، دست‌کم، به دو معنای عام و خاص به‌کار می‌رود. معرفت‌شناسی در معنای عام یکی از شاخه‌های فلسفه است که طی آن مباحثی همچون: ماهیت، دامنه، محدودیت، منابع، علم و معرفت مورد تحقیق قرار می‌گیرند. معرفت‌شناسی در معنای خاص به دانشی اطلاق می‌شود که یکی از علوم تجربی طبیعی

یا تجربی انسانی را مورد مطالعه قرار می‌دهد. این دانش نسبت به علم مورد مطالعه درجه دوم به حساب می‌آید.

مبانی معرفت‌شناسی شامل «مفاهیم یا گزاره‌های توصیفی ناظر به شناخت‌های لازم برای تربیت دینی [تابع برنامه درسی] است که از متون اسلامی استخراج می‌شود» (بهشتی، ۱۳۸۹: ۳۰) و برنامه درسی مجموعه قواعد و ضوابطی است که به همه عوامل و عناصر یادگیری سامان می‌دهد و به فعالیت‌های یادگیری نظام می‌بخشد. (ملکی، ۱۳۸۰: ۱۱)

ب. امروزه، ضرورت تحول بنیادین در نظام آموزش کشور و نیز تدوین برنامه درسی و آموزشی اسلامی و ملی از سوی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران از دستگاه تعلیم و تربیت کشور مطالبه می‌شود تا با تحول ساختار نظام آموزشی کشور پاسخ‌گوی نیازهای امروز جامعه بشود. از مهم‌ترین نیازهای جامعه امروز تربیت انسان‌های مؤمن، خودباور، مفتخر به مسلمان بودن و ایرانی بودن و باورمند به هویت اسلامی خویش است. این امر محقق نمی‌شود جز به اینکه بنیاد نظام آموزش کشور و برنامه درسی بر پایه‌های فلسفی محکم اسلامی استوار گردد. معرفت‌شناسی یکی از آن پایه‌هایی است که نخست باید تدوین و ارائه گردد و، سپس، در نظام آموزشی و برنامه درسی به کار گرفته شود.

ج. فلسفه هستی از دیدگاه هر فرد توصیف و توضیح و نیز ارزیابی او از جهان است. این برداشتاز هستی مبنا و نقطه شروع تدوین برنامه درسی و مبنای تصمیم‌گیری در این باره است. در دیدگاه تایلر^۱ - که می‌تواند برای تعیین هدف‌های آموزشی به کار آید - فلسفه تربیتی و روانشناسی یادگیری دو صافی است که اطلاعات به دست آمده از سه منبع ماده درسی، یادگیرنده و جامعه از آنها گذرانده می‌شود (ملکی، ۱۳۸۵: ۸۴). در دیدگاه اسلامی، نظام اعتقادی و ارزشی چتری است که تمامی فعالیت‌های آموزشی انسان را پوشش می‌دهد (ملکی، ۱۳۸۶: ۴۲) و حاکم بر همه شئون زندگی اوست.

1. Tyler.

در حوزه رویکرد استنتاجی یا رویکرد دلالت‌ها، فیلسوفان تربیتی غرب کوشیده‌اند تا از سه مبنای فلسفی وجودشناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی در هر مکتب دیدگاه‌های تربیتی متناسب با آنها را در سه حوزه اهداف، روش‌ها و ارزشیابی استنتاج و استنباط کنند. اما نکته قابل نقد و تأمل اینجا است که آنچه در دنیای غرب به صورت این سه مبنای فلسفی در نظر گرفته می‌شود، دیدگاه‌هایی برگرفته از مکاتب فلسفی همان دیار است که به طور عمده با ایده‌آلیسم افلاطونی آغاز و، در قرون معاصر، به مکاتب و نظریه‌های فلسفی مهمی چون پراگماتیسم،^۱ اگزیستانسیالیسم،^۲ فلسفه‌های تحلیلی،^۳ پست‌مدرنیسم^۴ ختم می‌شود. معرفت‌شناسی یکی از مهم‌ترین بخش‌های فلسفه را تشکیل می‌دهد. بنیادی‌ترین سؤال‌های فلسفی سؤال‌های معرفت‌شناسی‌اند، سؤالاتی مانند «آیا می‌توانیم بدانیم؟ امکان شناخت معتبر وجود دارد؟ چگونه می‌توانیم بدانیم؟ چگونه امکان دانستن فراهم می‌شود؟ روش آزمودن یا تأیید دانش چیست؟ مهم‌ترین راه دانستن کدام است؟ چگونه می‌توانیم دانش را به دست آوریم؟»

همه این پرسش‌ها در حوزه معرفت‌شناسی مطرح‌اند؛ پاسخ به این پرسش‌ها بر اساس هر مکتب و جهان‌بینی می‌تواند تغییرات اساسی در تعلیم و تربیت و برنامه‌درسی و آموزشی نظام‌های سیاسی ایجاد نماید. به همین دلیل، فلاسفه بخش مهمی از کوشش‌های خود را به مسئله شناخت، حدود و ظرفیت معرفت آدمی، و ملاک‌هایی که با آنها بتوان درباره حقیقت و جهان خارج داوری کرد اختصاص داده‌اند.

معرفت‌شناسی پژوهشی درباره چیستی معرفت، امکان معرفت، چگونگی به‌دست‌آوردن معرفت و نظایر این امور است؛ معرفت‌شناسی از مباحث قدیمی و پایه‌ای در علوم، به طور کلی، و در علوم انسانی، به‌ویژه برای تدوین نظام‌نامه تعلیم و تربیت و برنامه‌درسی، به طور اخص، می‌باشد. نتیجه آنکه بررسی مسائل

-
1. Pragmatism.
 2. Existentialism.
 3. Analytic Philosophy.
 4. post- modernism.

معرفت‌شناسی و پاسخ به آنها برای بومی‌سازی علوم انسانی در نظام آموزشی کشور و برنامه‌دستی از ضروریات شمرده می‌شود.

توضیح سخن آنکه نباید از این اصل غافل ماند که پاسخ به مسائل مربوط به معرفت‌شناسی در هر جامعه و نظام آموزشی برگرفته از جهان‌بینی و فلسفه حاکم بر آن جامعه است. مقدمه دوم اینکه برنامه‌دستی با سؤالات اساسی بیان‌شده در مبانی فلسفی تعلیم و تربیت، به خصوص معرفت‌شناسی، رابطه آشکار دارد. در نتیجه، بدون پاسخ به این سؤالات نمی‌توان به برنامه‌دستی و آموزشی متناسب با نظام فلسفی اعتقادی در یک نظام آموزشی دست یافت.

شایسته است با وجود اندیشه معرفت‌شناسی استاد مطهری، از سویی، و ضرورت تحول نظام آموزشی کشور، بومی‌سازی برنامه‌دستی و اسلامی‌تر کردن جامعه ایرانی، از سویی دیگر، کاربرد مبانی معرفت‌شناسی آن استاد هدف پژوهش حاضر قرار گیرد.

د. مسائل معرفت‌شناسی در گذشته یکی از مباحث ضمنی در فلسفه اسلامی بوده است و هیچ‌گاه هسته مرکزی مباحث فلسفه اسلامی نبوده است. حتی فلاسفه معاصر، همچون مرحوم علامه طباطبایی (ره) و مرحوم استاد شهید مطهری (ره)، که بدان اهتمام داشتند، به عنوان مقدمه‌ای بر مباحث فلسفی آن را مطرح ساخته‌اند. با این حال، با توجه به شباهت مختلف معرفت‌شناسی در عصر حاضر و پایه‌ای بودن آن در برنامه‌دستی بنا به دلایل زیر تبیین و ارائه مباحث معرفت‌شناسی از دیدگاه شهید مطهری (ره) و استخراج دلالت‌ها و کاربرد آن در برنامه‌دستی از ضرورت و اهمیت ویژه برخوردار شده است.:

۱. ضرورت ایجاد برنامه‌دستی اسلامی و تحول در علوم انسانی که ضرورتاً پس از تحول در برنامه‌دستی و نظام آموزشی بر پایه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی ایجاد می‌شود

۲. نقش و تأثیر شگرف مبانی فلسفی، به ویژه معرفت‌شناسی اسلامی، در تدوین برنامه‌دستی و آموزشی

۳. سرآمد بودن و برجستگی شهید مطهری که، علاوه بر تقریر بسیار زیبای مطالب فلاسفه پیش از خود، به گونه‌ای نظام‌مند و به زبان روز مطالب ابتکاری در این زمینه ارائه نموده است

۴. نپرداختن به این موضوع و عدم استفاده از دیدگاه‌های معرفت‌شناسی استاد مطهری در برنامه‌درسی از سوی پژوهشگران و صاحب‌نظران علوم تربیتی و برنامه‌درسی.

معرفت‌شناسی در فلسفه غرب و اسلام

ریشه معرفت‌شناسی در غرب به فلسفه یونان باستان و سقراط افلاطونی می‌رسد. افلاطون در رساله تئتوس^۱ که گفتگویی است میان سقراط و ریاضی‌دان جوانی به همین نام به واکاوی چیستی شناخت می‌پردازد.

در سده‌های میانه، این موضوع غالباً مباحث فیلسوفان و متألهان مسیحی شد که آرای آنان بین این دو فیلسوف در رفت‌وآمد بود. در دوران جدید، دکارت^۲ شعله‌این مباحث را از نور روشن کرد. پایه نظر دکارت این رأی بود که شناخت با عقل ممکن است و، از این رو، به عقل باید اطمینان کرد. نظریه دکارت به نظریه فطری بودن معلومات مشهور است (فروغی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۱۲۵). پیروان این مسلک فکری که به عقل در کسب معلومات پایبند می‌باشند پیروان مذهب عقل‌گرایی نامیده می‌شوند. از جمله عقل‌گرایان می‌توان از اسپینوزا^۳، لایبنیتس^۴ و مالبرانش^۵ نام برد. این موضوع و نیز نزاع بر سر منشأ معلومات در همان قرن هفدهم از سوی تجربه‌گرایان انگلیسی چون جرج برکلی^۶، جان لاک^۱ و دیوید هیوم^۲ ادامه یافت.

1. Theaetetus.

2. René Descartes.

3. Baruch Spinoza.

4. Gottfried Wilhelm von Leibniz.

5. Nicolas Malebranche.

6. George Berkeley.

لاک معتقد بود که انسان‌ها چون لوح پاک و دست‌نخورده و تهی از دانش زاده می‌شوند و هیچ دانسته درونی و ذاتی ندارند بلکه هر آنچه می‌دانند از راه دیدن و تجربه به دست می‌آید. این مسیر را بر کلی و هیوم ادامه داد تا به ایمانوئل کانت^۳ رسید. کانت تلاش کرد پیوندی میان تجربه‌گرایی و خردگرایی برقرار کند. کانت مدعی شد معرفت ما در سطح حسیات در زمان و مکان امکان‌پذیر می‌باشد و شناخت، سپس، در فاهمه انجام می‌گیرد. به بیانی دیگر، کانت بر این باور بود که هر معلومی، پس از اینکه در حسیات استعلائی به وسیله ادراک حسی جای گرفت، در چارچوبی ماقبل تجربه به نام «مقولات فاهمه» نهاده شده، فهم می‌شود، تعبیر اصطلاحی که اغلب به عینک شناخت مشهور شده است. کانت، همچنین، به تمایز میان گزاره‌های تحلیلی و گزاره‌های ترکیبی از یک سو و شناخت پیشینی و شناخت پسینی از سوی دیگر تأکید دارد و نشان می‌دهد که معلومات ما از سه حالت بیرون نیستند: یا پیشینی تحلیلی‌اند یا پیشینی ترکیبی‌اند و یا پسینی ترکیبی‌اند.

از دوره هگل و پس از آن، شناخت‌شناسی و در کل فلسفه دچار دگرگونی‌هایی بنیادین شد. از این پس، معرفت‌شناسی کم‌توان‌تر ادامه می‌یابد تا اینکه در دوره معاصر مسئله گتیه^۴ مطرح شد. پس از گتیه فیلسوفانی مانند ارنست سوسا،^۵ کوااین،^۶ کریپکی،^۷ ویلیام آلستون^۸ و الوین پلانتینگا^۹ معرفت‌شناسی را تحت تأثیر قرار داده‌اند. کوااین بار د

-
1. John Locke.
 2. David Hume.
 3. Immanuel Kant.
 4. Edmund Gettier.
 5. E. Sosa.
 6. Willard Van Orman Quine.
 7. Saul Aaron Kripke.
 8. William Alston.
 9. Alvin Plantinga.

جدایی میان گزاره‌های تحلیلی و تألیفی هر گونه جزم تجربه‌گرایی را مخدوش کرد و کریپکی با معرفی ضرورت پسینی هر گونه تمایزهای قبلی را مورد انکار قرار داد. معرفت‌شناسی در فلسفه اسلامی، نخستین بار، در قرن یازدهم هجری و به وسیله ملاصدرا با عنوان مسائل شناخت‌شناسانه مطرح گردید و در دوره معاصر به وسیله علامه محمدحسین طباطبایی (ره) تبدیل به یک حوزه مستقل فلسفی شده است؛ علامه طباطبایی در مقالات دوم تا ششم کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» مباحث معرفت‌شناسانه بدیعی در فلسفه اسلامی ارائه کرده است.

صدرالمتألهین منشأ معارف بشری را حس ظاهری و باطنی می‌داند و وجود عقل را برای ساختن مفاهیم کلی و ساختن قضایای بدیهی و چینش پایه معارف بشری ضروری می‌شمارد و می‌توان گفت که ایشان در باب تصورات قایل به اصالت حس است و در باب تصدیقات اصالت را به عقل می‌دهد، با این تفاوت که مانند برخی فیلسوفان امروز غربی معتقد نیست که یک سلسله از علوم، به طور فطری، جزء سرشت عقل آدمی اند، بلکه وی صرف تصور موضوع و محمول را برای تصدیق عقل کافی می‌داند، گرچه تصورات مسبوق به حس باشند و به تدریج برای انسان حاصل آیند. ملاصدرا، در بحث مطابقت، مطابقت و صدق بدیهیات را عین بدهت آنها می‌داند و برای مطابقت ذهن با خارج به تنوع ادراکات متمسک می‌شود و احساس را برای قبول عالم و رای نفس و ذهن کافی نمی‌داند. پس، ملاصدرا عقل را در رسیدن به واقعیات قادر و توانا می‌داند و شکاکیت را مطلقاً مردود می‌شمارد. البته، رد شکاکیت به معنای صحت همه علوم و ادراکات بشری نیست بلکه نشانگر قبول راهی مختوم به واقع است، راهی که عقل و حس در آن راه با یاری قوانین منطقی و بدیهیات اولیه بشری به بخشی از واقعیات دست می‌یابند.

نظام و مبانی معرفت‌شناختی شهید مطهری

در دهه ۱۳۳۰ که مباحث اصول فلسفه و روش رئالیسم مطرح شد، استاد مطهری مباحث معرفت‌شناسی را مورد توجه جدی قرار داد. در مجلدات اول و دوم این اثر نه

تنها به حواشی پرداخت بلکه برخی مباحث را به صورت مستقل بیان کرد. ایشان در این بحث‌ها به دفاع از رئالیسم پرداخت و صورت‌های مختلف شکاکیت را به نقد کشاند. مطالبی که در آن روزگار از سوی طرفداران ماتریالیسم دیالکتیک بیان می‌شد، زمینه‌ساز بیان و نقد و بررسی برخی مسائل شد. البته، برخلاف آنچه بسیاری تصور کرده‌اند، هدف اصلی این کتاب فقط انتقاد از فلسفه مادی نبود، چراکه در این صورت نیازی به طرح مسائل دقیق فلسفی نبود. به گفته خود استاد، هدف اصلی این کتاب به وجود آوردن یک سیستم فلسفی برآمده از زحمات گرانمایه هزارساله فلاسفه اسلامی و از ثمره پژوهش‌های وسیع دانشمندان مغرب زمین با به کار بردن قوه ابداع و ابتکار است. از این رو، در این سلسله مقالات هم مسائلی که در فلسفه قدیم نقش عمده را دارد و هم مسائلی که در فلسفه جدید حایز اهمیت است مطرح شده است و، در ضمن، به قسمت‌هایی می‌رسد که نه در فلسفه اسلامی و نه در فلسفه اروپایی سابقه ندارد (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۶: ۲۴۰).

شهید مطهری، هر چند در اصول فلسفه و روش رئالیسم به قصد شرح آرای علامه طباطبایی به میدان آمد، در آن بحث‌ها از بیان برخی آرای خود دریغ نورزید. پس، نباید ایشان را فقط شارح اندیشه‌های علامه طباطبایی دانست. علاوه بر آنکه در بحث اعتباریات، اختلاف نظرهای شهید مطهری با علامه طباطبایی ملاحظه می‌شود.

در دهه ۱۳۵۰ نیز که جریان‌های سیاسی برای نیل به اهداف خود به ارائه یک سلسله مسائل فکری روی آوردند، یک‌بار دیگر، مسائل معرفت‌شناسی ذهن استاد را به خود جلب کرد. در واقع، یک سلسله ضرورت‌ها موجب شد تا ایشان برخی مباحث معرفت‌شناسی را در لابلای درس‌های شناخت، نقد مارکسیسم و شرح مبسوط منظومه بیان کند. البته، در درس‌های منظومه، که قبل از این تاریخ در دانشگاه ارائه شد، توجه به این مسئله را ملاحظه می‌کنیم و این امر نشانگر آن است که توجه به این مسئله فقط به جهت برخی ضرورت‌های اجتماعی نبوده است.

استاد مطهری در مباحث معرفت‌شناسی به نقد و تحلیل برخی از آرای متفکران غربی نیز پرداخته است. نقد اندیشه‌های دکارت، جان لاک، برکلی، هیوم، کانت و

هگل^۱ در میان آثار ایشان دیده می‌شود. در این نقد و تحلیل‌ها هدف ایشان این نیست که همه اجزای نظام معرفت‌شناسی فیلسوفان را مطرح نماید، چراکه در صدد آن نبود تا آثاری را در باب معرفت‌شناسی این فیلسوفان به رشته تحریر درآورد. هدف اساسی استاد تبیین نقطه ضعف‌های اساسی و محوری این متفکران بوده و اینکه هر یک از این نظام‌های معرفتی به گونه‌ای حاکی از شکاکیت‌اند. پس، امکان معرفت‌را از آدمی سلب می‌کنند.

در این بخش از مقاله مبانی معرفت‌شناسی استاد مطهری فهرست‌وار در ۲۳ بند ارائه می‌گردد:

۱. علم بدیهی است، چون هم مفهوم آشکاری دارد (تصور) و هم وجود آن بی‌نیاز از اثبات است (تصدیق). علم از دیدگاه استاد مطهری بدیهی است و هر تعریفی برای آن شرح اسم است؛ علم نقطه مقابل جهل و ناآگاهی است. شناخت و معرفت نیز به معنای آگاهی یافتن به مورد شناخت است که به تصور و تصدیق و نیز حضوری و حصولی دسته‌بندی می‌شود. بر این اساس، می‌توان گفت: اولاً، محتوای ارائه‌شده در برنامه درسی باید با به‌کارگیری ذهن فراگیران، علاوه بر افزایش آگاهی آنان، منجر به خلاقیت علمی آنها گردد و، ثانیاً، محتوای برنامه درسی مطابق با زمان و هماهنگ با یافته‌های جدید علمی ارائه گردد.

۲. عالم، علم و معلوم حقیقت یگانه‌ای هستند که تنها به طور اعتباری از هم جدا شده‌اند؛ در واقع، عالم، علم و معلوم وجود جمعی است.

۳. ذهن در امر ادراک کارکردهای گوناگونی دارد.

۴. انسان توانایی شناخت هستی و درک موقعیت خود را در آن دارد.

۵. علم دارای اقسام حضوری و حصولی است که هر کدام به تصور و تصدیق تقسیم می‌شوند.

۶. انسان توانایی تعقل (عقل‌ورزی) در مقام نظر و عمل را دارد.

1. Georg Wilhelm Fridrich Hegel.

۷. علم، در عین کاشفیت از واقع، محصول ابداع نفسانی است.
۸. معیار اعتبار علم مطابقت با مراتب گوناگون واقعیت است.
۹. علم، در عین ثبات، پویا است.
۱۰. بر سر راه شناخت آدمی موانع و محدودیت‌هایی هست.
۱۱. علم حضوری نقش بسزایی در ادراک دارد. ریشه برخی از معرفت‌ها را باید در علم حضوری جست.
۱۲. ذهن در ابتدا مانند لوح سفیدی است که هیچ گونه تصویری ندارد و تنها استعداد پذیرش تصورات مختلف را دارد. به بیان دیگر، بر خلاف نظر طرفداران مکتب اصالت عقل، آدمی هیچ گونه تصوّر فطری و ذاتی ندارد.
۱۳. تصورات ذهنی بشر منحصر به تصورات حسی نیست؛ ذهن با یک سلسله فعالیت‌ها می‌تواند تصوراتی مانند معقولات ثانیه را بسازد.
۱۴. ذهن انسان تصوراتی مقدم بر تصورات حسی ندارد اما تصدیق‌های مقدم بر تجربه دارد. این تصدیقات همان بدیهیات اولیه می‌باشد که دارای ارزش یقینی‌اند.
۱۵. مبنای اصلی استدلال‌های فکری انسان همان قیاس است که از کلی به جزئی است.
۱۶. در علوم تجربی، ذهن انسان از حکم جزئی به حکم کلی می‌رسد و این حرکت از جزئی به کلی به یاری بدیهیات اولیه و اصول و قواعد متکی بر آنها به انجام می‌رسد.
۱۷. شناخت دارای صفت مطابقت است و اگر علم ما مطابق با واقع نباشد، شناختی در کار نخواهد بود؛ علم و ادراک بدون مطابقت معنا ندارد.
۱۸. از آنجا که علم ما به واقعیت از راه ماهیات است، هر اندازه که آگاهی‌های ما نسبت به ماهیت یکی شیء بیشتر شود علم ما به آن شیء بیشتر خواهد شد و به هر مقدار که آثار اشیاء را بشناسیم علم ما به ماهیت آنها بیشتر خواهد شد.
۱۹. ملاک حقیقت مطابقت قضیه با واقعیت است.

۲۰. بدیهیات اولیه، به خصوص اصل امتناع تناقض، تکیه گاه سایر قضایا تلقی می شوند، نه آنکه از بدیهیات اولیه بتوان قضایای دیگری را به دست آورد. در استنتاج های منطقی بدیهیات مانند حیات و مجربات نقش اساسی دارند.
۲۱. اصول عقلانی زیادی در احکام تجربی دخالت دارند. عمده اصول عقلانی که هر تجربه ای متکی به آن است دو اصل است: اصل امتناع صدفه و اصل سنخیت علت و معلول.
۲۲. با آزمایش و تجربه همواره نمی توان علل واقعی یک سلسله پدیده ها را به دست آورد و در بسیاری از آزمایش ها احتمال می رود که عامل یا عوامل اصلی تبیین یک پدیده از نظر دور مانده باشند. به همین سبب است که قضایای تجربی غیر یقینی بوده، همواره شاهد تغییر نظریه های علمی هستیم.
۲۳. طبیعت منبع شناسایی است و ابزار آن حواس. عقل منبع شناسایی است و ابزار آن قیاس و برهان. دل منبع شناسایی است و ابزار آن تزکیه نفس.

سیاست های مستخرج از مبانی معرفت شناختی استاد مطهری

به منظور پاسخ گویی به این سؤال که سیاست های حاکم بر هدف های آموزشی در معرفت شناسی استاد مطهری چیست، با استفاده از روش استنتاجی، از مبانی معرفت شناسی استخراج شده استاد مطهری اصول لازم الرعایه را استنتاج و به عنوان اصولی که باید در هدف های آموزشی مورد توجه قرار گیرد ارائه می نمایم.

۱. ایجاد و توسعه نورانیت و معنویت در فراگیران: این اصل یا سیاست بر اساس دیدگاه استاد مطهری در پاسخ به سؤال از اقسام و مراتب معرفت ارائه می شود که گفته است: عالم، علم و معلوم حقیقت یگانه ای اند که تنها به طور اعتباری از هم تفکیک شده اند ولی در واقع، عالم، علم و معلوم وجود جمعی است. نیز، این اصل از آنجائش می شود که ایشان شرط اصلی پیدایش تصورات اشیاء و واقعیت ها برای ذهن را اتصال وجودی آن واقعیت ها با واقعیت نفس می داند؛ اتصال وجودی یک واقعیت با واقعیت نفس سبب می شود که نفس آن واقعیت را با علم حضوری بیابد. گویی فعالیت ذهن یا قوه

مدرک‌ه از اینجا آغاز می‌شود؛ ب محض آنکه نفس به عین واقعیتی نایل شد و آن واقعیت را با علم حضوری یافت، قوه مدرکه (قوه خیال) - که در اینجا قوه تبدیل‌کننده علم حضوری به علم حصولی نامیده می‌شود - صورتی از آن می‌سازد و در حافظه بایگانی می‌کند و، به اصطلاح، آن را با علم حصولی پیش خود معلوم می‌سازد. مطابق این نظریه، مبنا و مأخذ تمام علم‌های حصولی یعنی تمام اطلاعات معمولی و ذهنی مانسبت به دنیای خارجی و دنیای داخلی (نفسانی) علم‌های حضوری است و ملاک و مناط علم‌های حضوری اتحاد و اتصال وجود واقعیت شیء ادراک‌کننده و واقعیت شیء ادراک‌شده است. (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۷) طبق این مبنا، یعنی اتحاد عالم و علم و معلوم، باید هدف را در برنامه درسی نظام جمهوری اسلامی، به‌ویژه در آموزش سیاسی به دلیل اینکه در معرض آسیب‌های بیشتری نسبت به علوم دیگر می‌باشد، به گونه‌ای طراحی کرد که منجر به ایجاد و توسعه نورانیت در فراگیران گردد.

۲. استفاده از کارکردهای گوناگون ذهن در امر ادراک: این اصل یا سیاست بر اساس دیدگاه استاد مطهری در پاسخ به سؤال از امکان شناخت ارائه می‌شود که گفته است: ذهن در امر ادراک کارکردهای گوناگونی دارد. بر این اساس باید در طراحی هدف برنامه درسی به کارکردهای گوناگون ذهن فراگیران توجه نمود و برای همه جنبه‌های ذهنی، یعنی هنری، عقلی و سیاسی، هدف‌های متناسب طراحی گردد.

از کارکردهای ذهنی کارکردهای سیاسی است؛ انسان در جامعه‌ای زندگی می‌کند که حداقل بخشی از آن را سیاست دربرمی‌گیرد. بنابراین، ادراک کلی انسان از پیرامون زمانی اتفاق می‌افتد که کارکردهای سیاسی ذهن برای درک حیات سیاسی انسانی فعال گردد. اگر کارکردهای ذهن در عرصه سیاسی فعال نشود، نه واقعیتی سیاسی شکل می‌گیرد و نه ادارکی از مسائل سیاسی صورت می‌پذیرد.

۳. ایجاد شناخت کامل نسبت به جهان هستی (جهان‌بینی) در فراگیران: این اصل یا سیاست بر اساس دیدگاه استاد مطهری در پاسخ به سؤال از امکان شناخت ارائه می‌شود که گفته است: انسان توانایی شناخت هستی و درک موقعیت خود را در آن دارد. در نتیجه، باید در طراحی هدف برنامه درسی شناخت جامع و کامل از جهان، انسان و

جایگاه واقعی او در این عالم و نقش انسان در عرصه‌های مختلف سیاسی-اجتماعی مورد توجه قرار گیرد؛ شناخت سیاسی جهان عبارت است از: آگاهی از حکومت‌ها و حاکمان، تاریخ سیاسی ملت‌ها و کشورها، احزاب و گروه‌های سیاسی، انقلاب‌های بزرگ و کوچک، جنگ‌ها و شورش‌های متعدد، سازمان‌ها و اتحادیه بین‌المللی، روابط و تاریخ جهانی، و....

۴. ایجاد زمینه خودشناسی: این اصل نیز بر پایه دیدگاه استاد مطهری در پاسخ به سؤال از امکان شناخت ارائه می‌شود که گفته است: انسان توانایی شناخت هستی و درک موقعیت خود را در آن دارد. بر این اساس، باید در طراحی هدف برنامه درسی شناخت انسان اجتماعی، به عنوان مقدمه شناخت خداوند و عالم هستی، مورد توجه قرار گیرد. نمی‌توان شک کرد که خودشناسی محدود به ابعاد معدود اجتماعی نیست بلکه در دنیای امروز، خودشناسی سیاسی بیش از گذشته جزء لاینفک خودشناسی به مفهوم کلی است، زیرا از درون این خودشناسی سیاسی است که بصیرت سیاسی به دست می‌آید، که بدون آن انسان نمی‌تواند موقعیت و وزن خود را در معادلات سیاسی جهت دفاع از حقوق خویش درک کند. افزون بر اینکه اگر کشوری از چنین انسان‌هایی برخوردار نباشد، در مواجهه و مقابله با دشمنان همواره بازنده خواهد بود.

۵. رشد قوه تفکر، تعقل، تدبیر و ژرف‌اندیشی فراگیران: این اصل بر اساس دیدگاه استاد مطهری در پاسخ به سؤال از ابزار و روش معرفت ارائه می‌شود که گفته است: انسان توانایی تعقل (عقل‌ورزی) در مقام نظر و عمل را دارد. پس، در طراحی هدف برنامه درسی باید رشد قوه تفکر، تعقل، تدبیر و ژرف‌اندیشی فراگیران به عنوان ابزار شناخت خداوند و جهان و انسان مورد توجه قرار گیرد.

از مسائل قابل تأمل در عرصه سیاست آن است که دستیابی به قدرت سیاسی از سوی حاکمان بیش از آنکه ناشی از برخورداری آنان از تعقل بیشتر باشد حاصل زور، زر و تزویر است. از این رو، حکومت‌چنین حاکمانی تنها به افزایش ستم، توسعه فقر و گسترش وابستگی به اجانب منجر شده است. با نگاهی به تاریخ نه‌چندان دور ایران می‌توان به نمونه‌هایی از حاکمانی که نه متفکر بوده‌اند و نه در اداره امور مدبر دست

یافت. حوادثی از این دست، که بسیار است لزوم توجه به کاریست رشد قوه تفکر در نظام آموزشی جمهوری اسلامی را که تأثیرات سیاسی فراگیری دارد گوشزد می کند.

۶. پرورش خلاقیت و کشف استعداد های فراگیران: این اصل بر اساس دیدگاه استاد مطهری در پاسخ به سؤال از مفهوم معرفت ارائه می شود که گفته است: علم، در عین کاشفیت از واقع، محصول ابداع نفسانی است، بدین معنا که نفس انسان مفهوم جدید را خود خلق می کند و این خلق جدید غیر از مفهومی است که به ارائه شده است اما شبیه به آن است به همین دلیل، پرورش قوه خلاقیت از اهمیت ویژه ای برخوردار است. بر اساس این اصل باید در طراحی هدف برنامه درسی ایجاد خلاقیت و کشف استعداد های فراگیران به منظور رشد و تعالی و به فعلیت رساندن نیرو های درونی آنان در ابعاد مختلف مورد توجه قرار گیرد. با یک مثال می توان توضیح بیشتری از اصل مذکور ارائه کرد: در نظام های مبتنی بر قواعد دموکراتیک غربی، بر خلاف مردم سالاری دینی در ایران، کسانی به قدرت می رسند که بتوانند نظر عوام را جلب نمایند و آنان کسانی اند که تنها استعدادشان فریب مردم است، در حالی که توسعه و پیشرفت ملت ها نیازمند حضور انسان هایی است که از استعداد بالا در هدایت مردم برخوردار باشند و این امر نیازمند کشف و پرورش استعدادهایی است که در نظام آموزشی تعریف شده است.

۷. رشد و تولید همواره علوم با ایجاد محیطی پیش برنده: این اصل بر اساس دیدگاه استاد مطهری در پاسخ به سؤال از مفهوم معرفت ارائه می شود که گفته است: علم، در عین ثبات، پویا است. بر این اساس، یکی از هدف های برنامه درسی ایجاد محیطی است که با فعالیت های فراگیران شاخه های مختلف علوم، از جمله علوم سیاسی، به طور دائم در حال زایش و تولید جدید باشد.

ایجاد محیط مناسب بدون نظام سیاسی موافق با آن میسر نیست. نظام سیاسی گاه محیط را به گونه ای طراحی می کند که خروجی های آن از نظام آموزشی تنها به افزایش مشروعیت سیاسی وی منجر شود. این موضوع برای نظام های سیاسی متکی به آرای عمومی چون نظام جمهوری اسلامی ایران موجه است. اما اگر نظام سیاسی موجود از

و جوه توتالیتیری برخوردار باشد، محیطی پیش برنده برای خود و پس برنده برای ملت فراهم می‌آورد. نباید فراموش کرد که رشد و تولید علم رابطه مستقیمی با رویکردهای نظام سیاسی دارد. از این رو، در جمهوری اسلامی، دولت مکلف شده است محیط مناسب برای توسعه علم مهیا کند. پیشرفت‌های ایران در عرصه هسته‌ای، نانو، لیزر، هوافضا و... پیوندی معنادار با چنین موضوعی دارد.

۸. استفاده از تمامی ظرفیت‌های فراگیران در شرایط گوناگون با توجه به محدودیت‌ها و

موانع: این اصل بر اساس دیدگاه استاد مطهری در پاسخ به سؤال از امکان شناخت ارائه می‌شود که گفته است: شناخت آدمی با موانع و محدودیت‌هایی همراه است. بر اساس این اصل، هدف‌های برنامه درسی باید به گونه‌ای طراحی و ارائه گردد که برای همه ظرفیت‌های فراگیر باشد و، در عین حال، محدودیت‌ها و موانع مربوط به آن مورد توجه واقع شود. ایران در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی با همه محدودیت‌هایی که از حیث امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری و نیز محدودیت‌های ناشی از تحریم‌ها و جنگ داشت نشان داد که فراگیران ایرانی قادرند در سنین مختلف و در شرایط متنوع، هر چند در وضعیتی نامساعد، از همه ظرفیت‌های نظری و عملی خود سود برند. حاصل چنین همتی حراست از انقلاب طی ۳۵ سال گذشته است. نظام آموزشی کشور باید بر پایه این اصل به گونه‌ای طراحی گردد که ظرفیت‌های معطل مانده را با رویکرد کمک به توسعه سیاسی - اجتماعی به کار گیرد.

۹. ایجاد آگاهی، بینش و توسعه تفکر منطقی و خردورزی در فراگیران: این اصل بر

اساس دیدگاه استاد مطهری در پاسخ به سؤال از امکان شناخت ارائه می‌شود که گفته است: تصوّرات ذهنی بشر منحصر به تصوّرات حسی نیست؛ ذهن با یک سلسله فعالیت‌ها می‌تواند تصوّراتی مانند معقولات ثانیه را بسازد. بر اساس این اصل، در طراحی هدف‌های برنامه درسی باید، برای مقابله با رشد غیرمنطقی فراگیران و نیز برخورد با خرافه‌گرایی، ایجاد آگاهی و بینش و توسعه تفکر منطقی و خردورزی را مورد توجه قرار داد. خردورزی که رابطه مستقیمی با درست‌اندیشی و درست‌فهمی دارد در عالم سیاست - که از مکر، حيله و فریب مبران نیست - اهمیت فزاینده‌ای می‌یابد.

در عالم سیاست سوء استفاده از جهل فراگیران یا تحمیل جهل بر آنان بسیار شایع است. در چنین فضایی، تنها نظام‌های برآمده از مردم دین‌دار می‌توانند مروج تفکر منطقی در بین فراگیران باشند؛ با ترویج این تفکر، فرصت مناسبی برای فراگیران برای تصمیم‌گیری منطقی در حمایت از نظام سیاسی فراهم می‌آید. از اصل مذکور برمی‌آید که شهید مطهری بر آن بوده که توسعه و تحکیم خردورزی در همه عرصه‌های سیاسی - اجتماعی هم یک نظام مردم‌سالار دینی را حفظ می‌کند و هم در اثرگذاری منطقه‌ای این نظام یاری می‌رساند.

۱۰. ایجاد توانمندی استنتاج‌های عقلی و منطقی از بدیهیات اولیه و افزایش قدرت استدلالی قوی در فراگیران: این اصل بر اساس دیدگاه استاد مطهری در پاسخ به سؤال از ابزار و روش معرفت‌ارائه می‌شود که گفته است: در علوم تجربی، ذهن انسان از حکم جزئی به حکم کلی می‌رسد و این حرکت از جزئی به کلی به یاری بدیهیات اولیه و اصول و قواعد متکی بر آنها صورت می‌گیرد. بر اساس این اصل، در هدف‌های برنامه‌دستی برای ایجاد و تقویت ابزارهای معرفتی فراگیران باید ایجاد توان استنتاج عقلی و افزایش قدرت استدلال آنان مورد توجه قرار گیرد. تفاوت در ماهیگیری و ماهی‌خوری در همین نکته است که اگر به فراگیران نحوه دفاع عقلانی از انقلاب و دستاوردهای آن، آموخته شود، در هر شرایطی حتی در کوران بمباران‌های فرهنگی قادر به دفاع قوی عقلی در کنار دفاع ارزشی از آن خواهند بود. نباید نگران تربیت منطقی دانش‌آموزان بود، زیرا عقل چیزی نیست که آنان را از فطرت الهی دور نماید و این دو (عقل و فطرت) توانایی پاسداری از حاصل دسترنج سیاسی مردم ایران در چند دهه اخیر را دارند.

۱۱. ایجاد توان تولید علم مطابق با واقع در فراگیران: این اصل بر اساس دیدگاه استاد مطهری در پاسخ به سؤال از مناط صدق معرفت‌ارائه می‌شود که گفته است: شناخت دارای صفت مطابقت است و اگر علم ما مطابق با واقع نباشد، شناختی در کار نخواهد بود؛ علم و ادراک بدون مطابقت معنا ندارد. بر این اساس، در هدف برنامه‌دستی باید توجه ویژه‌ای به ارائه معارفی گردد که برای اداره زندگی فراگیران معنادار باشد و آنان را در مسیر رشد تعالی مادی و معنوی یاری نماید.

در عرصه تاریخ معاصر ایران، روشنفکران دچار اشتباه در درک آگاهی های سیاسی شده اند. اینان، با همه شعارهای ضداستبدادی و ضداستعماری، در دامن مستبدان و متجاوزان خفته اند تنها به این دلیل که تصور می کردند به علم واقعی از شطرنج صحنه سیاسی کشور دست یافته اند. این امر، در حوادث پس از انقلاب نیز ادامه یافت؛ آنان که ادعای شناخت مردم و نیازهایشان را یدک می کشیدند از سوی همان مردم به جرم درک نکردن اوضاع و سرانجام پناه بردن به ظالمان مطرود شدند. اگر بخواهیم این حوادث تلخ تکرار نشود، باید واقعیت های حیات سیاسی-اجتماعی را به دانشجویان آموخت. این همان است که شهید مطهری جانش را بر آن نهاد.

۱۲. ایجاد شناخت نسبت به آثار اشیاء، برای شناسایی بیشتر ماهیت آنها و ارتقای سطح

علمی فراگیران: این اصل بر اساس دیدگاه استاد مطهری در پاسخ به سؤال از ابزار و روش معرفت ارائه می شود که گفته است: از آنجا که علم ما به واقعیت از راه ماهیات است، هر اندازه که آگاهی های ما نسبت به ماهیت یکی شیء بیشتر شود علم ما به آن شیء بیشتر خواهد شد و به هر مقدار که آثار اشیاء را بشناسیم علم ما به ماهیت آنها بیشتر خواهد شد.

بر اساس این اصل، باید ایجاد و افزایش آگاهی فراگیران نسبت به ماهیات اشیاء برای پی بردن به آنها هدف برنامه درسی قرار گیرد. نکته ای که غفلت از آن برخی را شیفته وعده های آمریکا ساخته است، در حالی که اگر ماهیت امریکا شناخته شود، تنها تنفر را در افراد می آفریند.

ردیف	مبانی معرفت شناسی	هدف های خرد برنامه درسی
۱	انسان توانایی تعقل (عقل ورزی) در مقام نظر و عمل را دارد.	رشد قوه تفکر، تعقل، تدبیر و ژرف اندیشی فراگیران
۲	از آنجا که علم ما به واقعیت از راه ماهیات است، هر اندازه که آگاهی های ما نسبت به ماهیت یکی شیء بیشتر شود علم ما به آن شیء بیشتر خواهد شد و به هر مقدار که آثار اشیاء را بشناسیم علم ما به ماهیت آنها بیشتر خواهد شد.	ایجاد شناخت نسبت به آثار اشیاء برای شناسایی بیشتر ماهیت آنها و ارتقای سطح علمی فراگیران
۳	تصورات ذهنی بشر منحصر به تصورات حسی نیست؛ ذهن با یک سلسله فعالیت ها می تواند تصوراتی مانند معقولات ثانیه	ایجاد آگاهی و بینش و توسعه تفکر منطقی و

	را بسازد.	
خردورزی در فراگیران		
۴	عالم، علم و معلوم حقیقت یگانه‌ای هستند که تنها به طور اعتباری از هم تفکیک گشته‌اند ولی در واقع، عالم، علم و معلوم وجود جمعی است.	پرورش و توسعه نورانیت و معنویت در فراگیران
۵	انسان توانایی شناخت هستی و درک موقعیت خود را در آن دارد.	ایجاد شناخت کامل نسبت به جهان هستی (جهان‌بینی) در فراگیران
۶	انسان توانایی شناخت هستی و درک موقعیت خود را در آن دارد.	ایجاد زمینه خودشناسی
۷	طبیعت منبع شناسایی است و ابزار آن حواس؛ عقل منبع شناسایی است و ابزار آن قیاس و برهان؛ دل منبع شناسایی است و ابزار آن ترکیب نفس.	ایجاد شناخت کامل نسبت به جهان هستی (جهان‌بینی) در فراگیران
۸	ذهن در امر ادراک کارکردهای گوناگونی دارد.	استفاده از کارکردهای گوناگون ذهن در امر ادراک
۹	علم، در عین کاشفیت از واقع، محصول ابداع نفسانی است.	پرورش خلاقیت و کشف استعداد های فراگیران
۱۰	علم، در عین ثبات، پویا است.	ایجاد محیطی پیش برنده که علوم مختلف همواره در حال رشد باشند
۱۱	شناخت آدمی با موانع و محدودیت‌هایی همراه است.	استفاده از تمامی ظرفیت‌های فراگیران در شرایط گوناگون با توجه به محدودیت‌ها و موانع
۱۲	از آنجا که علم ما به واقعیت از راه ماهیات است، هر اندازه که آگاهی‌های ما نسبت به ماهیت یکی شیء بیشتر شود علم ما به آن شیء بیشتر خواهد شد و به هر مقدار که آثار اشیاء را بشناسیم علم ما به ماهیت آنها بیشتر خواهد شد.	استفاده از تمامی ظرفیت‌های فراگیران در شرایط گوناگون با توجه به محدودیت‌ها و موانع
۱۳	مبنای اصلی استدلال‌های فکری انسان همان قیاس است که از کلی به جزئی است. بدیهیات اولیه، به خصوص اصل امتناع تناقض، تکیه‌گاه سایر قضایا تلقی می‌شوند، نه آنکه از بدیهیات اولیه بتوان قضایای دیگری را به دست آورد. در استنتاج‌های منطقی بدیهیات مانند حیات و مجربات نقش اساسی دارند.	ایجاد توانمندی استنتاج‌های عقلی و منطقی از بدیهیات اولیه و افزایش قدرت استتالی قوی در فراگیران.
۱۴	شناخت دارای صفت مطابقت است و اگر علم ما مطابق با واقع نباشد، شناختی در کار نخواهد بود؛ علم و ادراک بدون مطابقت معنا ندارد.	ایجاد توان تولید علم مطابق با واقع در فراگیران

نتیجه‌گیری

اصول و سیاست‌های حاکم بر هدف‌های آموزشی مستخرج از مبانی معرفت‌شناسی استاد مطهری (ره)، آن دسته از مبانی که می‌توانند در نظام جمهوری اسلامی برای اصلاح رفتارهای سیاسی و باریابی به اندیشه سیاسی عمیق‌تر از پیش به کار آیند، عبارت‌اند از: ایجاد و توسعه نورانیت و معنویت در فراگیران، استفاده از کارکردهای گوناگون ذهن در امر ادراک، ایجاد شناخت کامل نسبت به جهان هستی، ایجاد زمینه خودشناسی، رشد قوه تفکر و تعقل و تدبر و ژرف‌اندیشی فراگیران، پرورش خلاقیت و کشف استعدادهای فراگیران، رشد و تولید همواره علوم با ایجاد محیطی پیش‌برنده، استفاده از تمامی ظرفیت‌های فراگیران در شرایط گوناگون با توجه به محدودیت‌ها و موانع، ایجاد آگاهی و بینش و نیز توسعه تفکر منطقی و خردورزی در فراگیران، ایجاد توانمندی استنتاج‌های عقلی و منطقی از بدیهیات اولیه و افزایش قدرت استدلالی قوی در فراگیران، ایجاد زمینه توان تولید علم مطابق با واقع در فراگیران، ایجاد زمینه شناخت نسبت به آثار اشیاء برای شناسایی بیشتر ماهیت آنها و ارتقای سطح علمی فراگیران.

شایان ذکر است که اصول فوق - به‌ویژه ایجاد و توسعه نورانیت و معنویت در فراگیران، ایجاد شناخت کامل نسبت به جهان هستی و ایجاد زمینه خودشناسی - در مقایسه با اصولی که صاحب‌نظران در حوزه آموزش و برنامه‌درسی مطرح کرده‌اند تفاوت ماهوی دارد، چراکه عمده مطالبی که در این زمینه مطرح شده است ناظر به مفاهیمی مانند سطوح مختلف هدف‌ها، تناسب هدف‌ها با شرایط و امکانات جامعه و نیازهای فراگیران، تغییرپذیری و جامع بودن [یعنی ناظر بر جنبه‌های بدنی، عقلی، عاطفی، اجتماعی و معنوی]، تفاوت‌های فردی، ساختار دانش و ... می‌باشد. (ملکی، ۱۳۷۸: ۴۶)

ضمن ارج نهادن به نظرات و تلاش‌های علمی اساتید و صاحب‌نظران در این حوزه، می‌توان ادعا کرد تاکنون با این صراحت به اصول و معیارهای حاکم بر هدف‌های آموزشی در حوزه معرفت‌شناسی - آنهم از دیدگاه استاد مطهری - پرداخته نشده است. پس، این پژوهش در نوع خود منحصر به فرد است. البته این ادعا به معنای کامل بودن و

خالی از اشکال بودن آن نیست و ما معتقدیم که در این رابطه در ابتدای مسیریم و نیازمند یاری همه دانشمندان و اندیشمندان مسلمان هستیم.

کتابنامه

الف. منابع استفاده شده

قرآن کریم.

بهشتی، سعید (۱۳۸۹). *تأملاتی فلسفی در تعلیم و تربیت*، تهران: انتشارات چاپ و نشر بین الملل.
_____ (۱۳۸۲). *جزوه درسی فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده روان شناسی و علوم تربیتی.

_____ (۱۳۸۸). *تأملاتی در فلسفه تربیت دینی از دیدگاه اسلام*، مجموعه مقالات همایش تربیت دینی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

فروغی، محمدعلی (۱۳۲۰). *سیر حکمت در اروپا*، تهران: زوار، ج ۱.

گروهی از نویسندگان (۱۳۷۳). *لغت نامه دهخدا*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۶). *شرح مبسوط منظومه*، تهران: انتشارات حکمت، ج ۱-۳.

_____ (۱۳۸۸). *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، قم: دارالعلم، ج ۱.

_____ (۱۳۷۰ الف). *فطرت*، تهران: انتشارات صدرا.

_____ (۱۳۷۰ ب). *انسان کامل*، تهران: انتشارات صدرا.

_____ (۱۳۷۱ الف). *فلسفه اخلاق*، تهران: انتشارات صدرا.

_____ (۱۳۷۱ ب). *انسان و ایمان*، تهران: انتشارات صدرا.

_____ (۱۳۸۱). *مسأله شناخت*، تهران: انتشارات صدرا.

_____ (۱۳۸۳). *مجموعه آثار*، تهران: انتشارات صدرا، ج ۶.

معلمی، حسن (۱۳۷۸). *نگاهی به معرفت شناسی اسلامی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

ملکی، حسن (۱۳۸۶ الف). *برنامه ریزی درسی راهنمای عمل*، مشهد: انتشارات پیام اندیشه.

_____ (۱۳۸۶ ب). *مقدمات برنامه ریزی درسی*، تهران: انتشارات سمت.

یارمحمدیان، محمدحسین (۱۳۸۱). *اصول برنامه ریزی درسی*، تهران: انتشارات یادواره کتاب.

ب. منابع رجوع شده

انجمن برنامه ریزی درسی ایران (۱۳۸۵). *قلمرو برنامه درسی در ایران*، تهران: انتشارات سمت.

باقری، خسرو (۱۳۸۲). *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران: انتشارات مدرسه.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (۱۳۸۹). بیانیه پژوهشگاه حوزه و دانشگاه پیرامون بازسازی علوم انسانی، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

حسین زاده، محمد (۱۳۸۷). درآمدی بر معرفت‌شناسی و مبانی معرفت دینی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی خمینی (ره).

دانیایی فرد، حسن و الوانی، سید مهدی و آذر، عادل (۱۳۸۸). روش‌شناسی پژوهش کیفی در مدیریت؛ رویکردی جامع، تهران: انتشارات صفار-اشراقی.

شکوهی، غلام حسین (۱۳۶۸). مبانی و اصول آموزش و پرورش، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۳۲). اصول فلسفه و روش رئالیسم، با حواشی استاد مطهری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱.

فعالی، محمد تقی (۱۳۷۷). معرفت‌شناسی دینی و معاصر، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی.

مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۶۴). آموزش فلسفه، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ج ۱.